

The influence of utopia on the formation of the concept of city in the Sassanid era

Jalil Dara*

Elahe Sadeghi**

Abstract

Utopia is a long-standing concept and a twin of human thought; Because man has often sought a very orderly and good life. Therefore, having a well-organized society has shone in the conscious and unconscious minds of most human beings. Consequently, these ideals and ideas have played an effective role in constructing concepts such as the concept of the city. Therefore, the purpose of this study is to investigate the dialectical relationship between the "concept of utopia" and the "concept of the Sassanid city". Therefore, this study seeks to answer the question that what effect did the concept of utopia and its physical manifestations have on the formation of the concept of city in the Sassanid period? To answer this question, the sociological model of knowledge and the descriptive-analytical method have been used and to collect information from library sources. The findings showed that the Sassanid city is one of the concepts of "physical structure of the city", "ruling order

* Associated professor of political science tarbiat modares University, Tehran, Iran.
jaliledara@gmail.com

** Phd in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
e_sadeghi100@yahoo.com

Date received: 4 /2/ 2022, Date of acceptance: 2 /5/ 2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

in society", "order in the social hierarchy" and "protection of the city against enemies", which is associated with the idea of utopia. Impressed.

Keywords: Sociology of knowledge, interaction of object and mind, utopia, city, Sassanids



تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوران ساسانی

جلیل دارا*

الهه صادقی**

چکیده

آرمانشهرگرایی مفهومی دیرینه و همزاد اندیشه بشری است؛ چرا که انسان اغلب به دنبال زیستی به غایت سامانمند و نیکو بوده است. بنابراین برخورداری از جامعه‌ای بسامان، در ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه اکثر انسانها تلالو داشته است. به تبع این آرمانها و ایده‌ها در برساخت مفاهیم نظیر مفهوم شهر نقش موثری داشته است. به همین منظور هدف این پژوهش، بررسی رابطه دیالکتیکی بین «مفهوم آرمانشهر» و «مفهوم شهر ساسانی» است. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که مفهوم آرمانشهر و نمودهای کالبدی آن چه تاثیری بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوره ساسانی داشته است؟ برای پاسخگویی به این پرسش، از الگوی جامعه‌شناسی معرفت و از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های بدست آمده نشان داد که شهر ساسانی از مفاهیم «ساختار کالبدی شهر»، «نظم حاکم در جامعه»، «نظم در سلسله مراتب اجتماعی» و «حفاظت شهر در برابر دشمنان» که تداعی‌گر اندیشه آرمانشهری می‌باشد، تاثیر پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی معرفت، تعامل عین و ذهن، آرمانشهر، شهر، ساسانیان

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، jaliledara@gmail.com
** دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
e_sadeghi100@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

آرمانشهرگرایی از آن زمان که اندیشه بشری متولد شده، در کانون اندیشه‌ی بشری قرار گرفته است. علت این امر نیز در آن است که جامعه‌ی انسانی ساخته انسان‌هایی است که همواره با آزمون و خطا پیش رفته‌اند و این انسان همیشه در کنار نیکی‌ها، آفریننده‌ی بدی و ناپسندی‌های اندک و فراوان بوده است؛ لذا رسیدن به جامعه‌ی بسامان و رستگاری کامل امری محال است. با این وجود، رسیدن به مامنی نیکو، از آرزوهای دیرینه‌ی انسان بوده و به همین علت بسیاری از اندیشمندان با رویکردی هستی‌شناسانه به این موضوع پرداخته‌اند؛ اما این رویکرد علاوه بر کتمان بعضی از زوایای آرمانشهر، منتج به نگاهی تسخیرنشدنی شده است؛ زیرا رویکرد هستی‌شناسانه از آن حیث که تنها بیان ماهیت و ویژگی‌های آرمانشهر از جمله نظم، عدالت، رستگاری، شهرسازی آرمانی و... را مبنا و اساس قرار داده، خواه‌ناخواه به نگاهی دست‌نیافتنی و دور از دسترس ختم شده است؛ زیرا در جامعه‌ای که در آن تنها خیر و نیکی وجود دارد، بر روی این کره‌ی خاکی وجود ندارد، بلکه تنها می‌تواند در دل جغرافیایی آسمانی و ماورایی وجود داشته باشد. در صورتی که رویکرد جامعه‌شناسی معرفت به عنوان رویکرد این پژوهش به سطح عینی‌تر که همان سطح تاثیرپذیری و رابطه‌ی متقابل واقعیت اجتماعی و معرفت بشری است، پرداخته و نگاهی عینی‌تر و ملموس‌تر را جایگزین نگاهی محدود کرده است.

به این معنا دغدغه اصلی این پژوهش آن است که با رویکرد جامعه‌شناسی معرفت، تاثیرگذاری مفهوم آرمانشهر را در برساخت مفاهیمی نظیر مفهوم شهر در دوره ساسانی بررسی کند. این بررسی مشخصاً متمرکز بر شناخت تاثیرپذیری و تاثیرگذاری ویژگی و کارویژه‌های مفهوم آرمانشهر بر واقعیت اجتماعی است. با این توصیف، ضرورت این پژوهش آن است که آرمانشهرگرایی صرفاً بیان چپستی و ماهیت آرمانشهر نیست؛ بلکه تاثیرپذیری و تاثیرگذاری ویژگی‌های آن بر واقعیت اجتماعی از جمله مفهوم شهر به عنوان یکی دیگر از زوایای آرمانشهر است که در پژوهش‌های پیشین مورد توجه واقع نشده است. بنابراین در این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که مفهوم آرمانشهر و نمودهای کالبدی آن چه تاثیری بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوره ساسانی داشته است؟ برای پاسخگویی به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مرور منابعی چند پیرامون موضوع پژوهش حاضر موجب روشن‌تر شدن و آشنایی با طرح دیدگاه‌ها و همچنین نارسایی‌های مربوط به مسئله پژوهش می‌شود؛ اما در خصوص موضوع مقاله حاضر، منابع مهم و دست اول یافت نشد، اما با توجه به دو کلید واژه «آرمانشهر» و «شهرسازی ساسانی» می‌توان، منابع را در دو گروه دسته‌بندی کرد که به شرح زیر است:

منابع گروه اول به معماری و یا زیباشناختی آرمانشهر یا شهر ساسانی پرداخته است: کتاب "شهرهای ساسانی" به ساختار کالبدی و شکل شهرهای ساسانی پرداخته است (مهرآفرین، ۱۳۹۳). همچنین کتاب "شهرهای ساسانی ۱" و کتاب "شهرهای ساسانی ۲" تنها به معماری و ویژگی‌های کالبدی شهرهای ساسانی پرداخته است (بهرامی، ۱۳۵۶). کتاب "شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان" (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷)؛ کتاب "شناخت شهرهای ایران باستان (هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان)" (مجیدی، ۱۳۹۵)، کتاب "معماری ایران در عهد ساسانی، مدائن" (سامی، ۱۳۵۶)؛ کتاب "شهر باستانی گور فیروزآباد، معماری ایران" (سامی، ۱۳۶۳)؛ کتاب "شهرهای ایران" (کیانی، ۱۳۶۶)؛ کتاب "شهرهای ساسانی نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران قبل از اسلام" (هوف، ۱۳۷۴)؛ کتاب "شهرهای ساسانی، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران" (هوف، ۱۳۶۵)؛ پایان نامه "عمران و شهرسازی در دوره ساسانی" (بروغنی، ۱۳۷۷) و پایان‌نامه "شهرسازی دوره ساسانی" (خسروزاده، ۱۳۸۷) نیز به معماری و ساختار کالبدی شهرهای ساسانی پرداخته‌اند. همچنین مقاله "تأثیر مفهوم آرمانشهر بر شهرسازی دوره ساسانیان (مطالعه موردی شهر گور)" (عیسی کاکرودی، ۱۳۹۰) بیشتر به ویژگی‌های شهر گور که یکی از شهرهای دوران ساسانیان می‌باشد، پرداخته؛ ولی با توجه به عنوان مقاله که بررسی تأثیر آرمانشهر بر شهرسازی دوره ساسانیان است، اما رابطه دیالکتیکی آرمانشهر و شهر ساسانی به روشنی پردازش نشده است.

منابع گروه دوم به ویژگی‌ها و ماهیت آرمانشهر یا شهرهای ساسانی پرداخته است: کتاب "آرمانشهر در اندیشه ایران" به تعریف آرمانشهر و ویژگی‌های آرمانشهر نظیر ایستایی، هماهنگی و.. پرداخته است (اصیل، ۱۳۸۱). کتاب "آرمانشهر" نیز به ویژگی‌های آرمانشهر (یوتوپیا) پرداخته و مهم‌ترین وجه جامعه‌ی یوتوپیا را کمونیسم یعنی نبود مالکیت

خصوصی بیان کرده است (مور، ۱۳۹۴). مقاله "چیستی اتوپیا" به تعریف اتوپیا و ضداتوپیا و سپس بیان ویژگی‌های آن نظیر عدالت‌محوری، قانون‌مداری و غیره پرداخته است (محمدی منفرد، ۱۳۸۵). مقاله "بررسی تطبیقی مفهوم آرمانشهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب" به ویژگی‌ها، عملکرد و دامنه آرمانشهر در اندیشه سیاسی اسلام ایران و غرب پرداخته است (مطلبی، ۱۳۸۸).

همچنین کتاب "تاریخ سیاسی ساسانیان" به پادشاهان سلسله ساسانی و اقدامات هر یک از این پادشاهان پرداخته است و در این کتاب ۱۱۷۸ صفحه‌ای، تنها یک صفحه به ویژگی شهرهای ساسانی نظیر کاخ فیروزآباد و طاق بستان پرداخته است (مشکور، ۱۳۶۷). کتاب "ایران در روزگار ساسانیان" (کریستن‌سن، ۱۳۶۷) به ویژگی‌های سلسله ساسانی و اقدامات هر یک از پادشاهان و انقراض ساسانیان پرداخته است. در این کتاب از ۵۶۰ صفحه، تنها حدود ۲۰ صفحه به ویژگی‌های قصر شیرین و طاق بستان پرداخته است. همچنین مقاله "ویژگی‌های تاریخی و مولفه‌های جامعه شهری ایران در اواخر دوره ساسانیان" معتقد است که تحول شهرهای ساسانی و ویژگی هر یک از این شهرها معلول عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. این مقاله تحولات شهرهای ساسانی را معلول این چهار عامل دانسته است (خلعتبری، پرتوی مقدم، ۱۳۸۹).

همانطور که اشاره گردید این منابع، به رغم دستاوردهای مهمی که داشته‌اند، از یک سو ویژگی‌های آرمانشهر و شهر ساسانی را توصیف کرده‌اند و از سوی دیگر غالباً با هدف تصویرسازی شهر ساسانی نوشته شده‌اند و معماری و کالبد ساختاری شهرهای ساسانی را ترسیم کرده‌اند و از تاثیرگذاری مفهوم آرمانشهر در بر ساخت مفهوم شهر در دوره ساسانی غافل مانده‌اند. به تعبیر دیگر پژوهش‌های پیشین، به رابطه دیالکتیکی مفهوم آرمانشهر و مفهوم شهر ساسانی نپرداخته‌اند و همین نقصان، دلیل اصلی پژوهش حاضر است، لذا این پژوهش در تلاش است که با رویکرد جامعه‌شناسی معرفت، رابطه دیالکتیکی آرمانشهر و نمودهای کالبدی آن را بر روی شکل‌گیری شهر در دوره ساسانی بررسی نماید.

۳. چارچوب نظری: تعاملات متقابل عین و ایده

پیش از ورود به بررسی تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوره‌ی ساسانی ضروری است که چارچوب نظری خود، جامعه‌شناسی معرفت یا رابطه‌ی متقابل ساخت اجتماعی و معرفت بشری را تبیین کنیم.

۱.۳ مفهوم جامعه‌شناسی معرفت

جامعه‌شناسی معرفت (Sociology Acknowledge) در معنای عام آن، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است، که رابطه فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر رابطه متقابل ساخت اجتماعی و انواع معرفت‌های بشری را بررسی می‌کند. در یک‌سوی این رابطه، انواع مختلف نظام‌های فکری، اندیشه، آموزه‌های ذهنی و... قرار دارد و در سوی دیگر آن عوامل ساختی، نهادی و... قرار دارد. این سنت فکری، گرایش‌های متفاوتی دارد؛ اما «بررسی مسأله تعیین اجتماعی معرفت» نقطه اشتراک همه‌ی آنهاست (توکل، ۱۳۸۳: ۲۶). به طور کلی بررسی نسبت میان معرفت (به منزله ذهن) و ساخت اجتماعی (به منزله عین) با سه رویکرد قابل بررسی است. رویکرد نخست به تقدم ذهن بر عین معتقد است که این رویکرد در ایدئالیسم آلمانی و به‌ویژه فلسفه کانت ریشه دارد. بر مبنای این رویکرد، واقعیت در بستر ذهنیت انسان ساخته و پرداخته می‌شود و سپس در اعمال آگاهانه فرد نمود می‌یابد. کانت معتقد است در ذهن انسان، مفاهیمی وجود دارد که ناشی از تجربه و اعمال افراد نیست. این مفاهیم، عناصر پیشینی و مقدم بر تجربه است که حقیقت وجودیشان مستقل و مجزا از تجربه است. ذهن این مفاهیم را در هر معرفتی وارد می‌کند و سپس به اقتضای ساختار معرفتی خود، صورتی عملی بر آن می‌پوشاند (توکل، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۲۳).

رویکرد دوم به تقدم عین بر ذهن قائل است که در ماتریالیسم و به‌ویژه در نظریه کارل مارکس، ریشه دارد. به زعم مارکس، انسان‌ها در جریان زندگی، با روابط اقتصادی و تولیدی، پایه‌ی واقعی طرز فکرها و ایدئولوژی‌ها را شکل می‌دهد تفکر خود را شکل یا تغییر می‌دهند (توکل، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۶۵) البته وی به حیات آگاهانه برای انسان قائل بود، ولی تأکید می‌کرد که انسان‌ها پیش از فکر کردن، باید خودشان را به‌منزله موجودی طبیعی حفظ کند. بنابراین، در نظر او بازتولید زندگی مادی مقدم بر تولید اندیشه و آگاهی بود.

رویکرد سوم بر رابطه متقابل میان عین و ذهن استوار است و در مباحث جامعه‌شناسانی چون ماکس شلر و کارل مانهایم منعکس شده است. شلر جامعه را به دو بخش «فرهنگی» و «واقعیت‌های عینی» تقسیم می‌کند که اولی، عوامل غیرمادی (ذهنی و معنوی) را در برمی‌گیرد و دومی شامل عوامل مادی می‌باشد. شلر معتقد است که از یکسو شرایط و عوامل مادی باعث محدود شدن شیوه و میزان تأثیر عوامل و نیروهای ذهنی می‌شوند؛ از سوی دیگر، عوامل ذهنی نقش مهمی در کنترل و هدایت عوامل مادی ایفا می‌کنند (بکر و دالکه، ۱۳۶۸: ۳۵-۴۸)؛ درحالی‌که شلر در بحث از تأثیر متقابل ابعاد عینی و ذهنی به توضیح سازوکارهای محدودکننده هریک از این دو بسنده می‌کند، اما کارل مانهایم به رابطه دیالکتیکی عین و ذهن تأکید می‌کند. بدین معنا که آگاهی اجتماعی که در تلازم دیالکتیکی ذهن و عین زاییده می‌شود. در این رابطه ذهن بازتاب و تجلی انباشت اجتماعی است؛ یعنی اندیشه‌ها به لحاظ اجتماعی خلق می‌شوند؛ اما در این رابطه اندیشه منفعل نیست؛ زیرا در هر عصری، دو گرایش فکری متعارض وجود دارد: یکی، در جهت حفظ وضع موجود که تفکر ایدئولوژیکی است. دیگری، التزام به تغییر است که زمینه را برای تولید تفکر اتوپیایی فراهم می‌کند. درواقع ایدئولوژی و اتوپیا در ویژگی از حدود موقعیت خارجی فراتر رفتن مشترک‌اند و در مقابل عقاید سازگار با موقعیت محیطی هستند. پس هرگاه تصور آدمی در واقعیت عینی موجود برآورده نشود، بر پایه آرزو بنا می‌شود که اسطوره‌ها، افسانه‌ها نمودهای پنداری آن هستند. وی نام چنین اندیشه‌هایی را، اتوپیا می‌گذارد. زمانی که افکار به عرصه عمل می‌آیند مایلند نظام موجود را به طور جزئی یا کلی تغییر دهند) (Manheim, 1956, pp.204).

با این توصیف، کارل مانهایم، آرمانشهر را تعارضی تعریف می‌کند که در ناهماهنگی بنیادین آن با «وضعیت واقعی»، وضعیتی که خود در آن پدید آمده است، وجود دارد. بنابراین رابطه دیالکتیکی بین آرمانشهر و نظام موجود ایجاد می‌شود. در این صورت، آرمانشهر تنها زمانی آرمانشهر می‌شود که موفق شود با تلاش در جهت مخالف یک واقعیت تاریخی را به واقعیت تاریخی دیگر تبدیل کند (Manheim, 1956, pp.124-125). بنابراین تعریف، دو نگاه به آرمانشهر را می‌توان از یکدیگر جدا و متمایز کرد: ۱- به تعبیر حکیم اشراق شهاب الدین سهروردی، آرمان شهر به معنای اتوپیا یا ناکجا آباد است ۲- نیکو شهر، خوبستان یا مکان نیک که به دلیل خلف، عدم کمال نظام موجود از آن استنتاج می‌شود (آکوچکیان، ۱۳۷۸: ۱۶ و روویون، ۱۳۸۵: ۱۱).

تعریف آرمانشهر براساس نیکوشهر یا خوبستان به ما این امکان را می‌دهد که بیان کنیم که الگوی ایده‌آل شهر ساسانی بر بنیان یک نظام اندیشه‌ای -ارزشی معطوف به ایده و مفاهیم آرمانشهر استوار شده است که این نظام اندیشه‌ای و ارزشی جهت‌بخش و شکل‌دهنده به شهر می‌باشد. از سوی دیگر این نظام اندیشه‌ای، خود از واقعیت عینی نشات گرفته است. بنابراین نوعی رابطه‌ی دیالکتیکی بین آرمانشهر و شهر ساسانی وجود دارد؛ یعنی در ابتدا واقعیتی اجتماعی وجود داشته که بر شکل‌گیری معرفتی در قالب آرمانشهر انجامیده و منجر به تکوین ایده گردیده است. این ایده از ذهن متفکران آرمان خواه ایران باستان فراتر رفته و بر واقعیت‌های اجتماعی (مفهوم شهر در دوره ساسانی) تأثیر گذارده است.

براساس چارچوب نظری بیان شده، یافته‌های پژوهش براساس دو محور ارائه می‌شود: ۱- شکل‌گیری ایده: الف) مفهوم آرمانشهر (شکل‌گیری آرمانشهر در اندیشه ایران باستان ۲- تأثیر ایده بر واقعیت و به نحو خاص تأثیر آرمانشهر بر مفهوم شهر در دوره ساسانی.

۴. یافته‌های پژوهش

۱.۴ شکل‌گیری ایده

قبل از اینکه به محور شکل‌گیری ایده بپردازیم، حائز اهمیت است که یادآوری شود که اندیشه و باورهای انسان‌های نخستین، تحت تأثیر واقعیت‌های اجتماعی پیرامونشان تکوین یافته است؛ اندیشه‌ی آرمانشهری یکی از صور و نمودهای این تکوین به شمار می‌رود. مطالعات در دوران اقوام آریایی نماینگر این امر مهم است که از دوران مهاجرت آریاییان تا استقرارشان در سرزمین تازه، در بین آنان نوعی سازمان‌دهی اجتماعی وجود داشته است. این سازمان‌دهی نشان دهنده نوعی نظم اجتماعی، مناسبات و لایه‌های طبقاتی، نظام اقتصادی - اجتماعی بوده است (پولادی، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷ و رجایی، ۱۳۷۲: ۵۴)؛ اما این میزان از مناسبات موجود نمی‌توانست جوابگوی نیازهای آنان باشد. به همین منظور برای شناخت بیشتر خویش و جهان پیرامونشان نیازمند معرفت و خصوصاً اسطوره‌ای به نام آرمانشهر بودند تا واقعیت‌های پیرامون آن‌ها را معنادار و قابل فهم سازد. در واقع اسطوره، انعکاس

تلاش انسان برای توضیح محیط زندگی خود و آینه ای از درک انسان اولیه نسبت به خود و محیط پیرامون خویش است (پولادی، ۱۳۸۵: ۲۰).

با این توصیف، انسان نخستین کوشید تا به پرسش‌های بنیادین خود درباره‌ی جهان هستی، پاسخی مناسب دهد (گرازی، ۱۳۷۶: ۶-۸)؛ اما این فرایند پاسخگویی یک شبه اتفاق نیفتاد، بلکه ذهن جست‌وجو گر انسان، از آغاز شکل‌گیری اندیشه، در پی پاسخگویی، به این پرسش‌ها بوده است. (بهار، ۱۳۷۸: ۱۶) به همین علت آن‌ها به معرفتی چون آرمانشهر پناه برده تا بتوانند خود و جهان هستی را فهم و ادراک نمایند. بنابراین تصور آرمانشهر، بخش مهمی از فعالیت ابتدایی ذهن بشر در مورد نظم و ثبات در جامعه، نظم در سلسله مراتب اجتماعی و جامعه‌ای عاری از کاستی، نقص و دشمنی به شمار می‌رود؛ به عبارتی روشن‌تر، انسان همواره به دنبال این بوده تا روایتی از زندگی خود را در پیوند با داستان عظیم کیهانی و آرمانی ارائه دهد و به این ترتیب به زندگی خود به صورت نسبتاً منسجم معنا بخشد (Cupitt: 1982: 29). از سوی دیگر ویژگی کمال‌خواهی انسان موجب شده است که این روایت را تا حد ممکن به مرحله کمال و تمامیت نزدیک کند (Burke, 1996: 15-22 و کوپ، ۱۳۸۴: ۷).

حاصل کلام اینکه انسان با اهدافی نظیر «ایجاد نظم در جامعه»، «حراست از مراتب اجتماعی»، «گرایش به کمال و کاستن از دشمنی‌ها» به اندیشه‌ی آرمانشهر سوق پیدا کرده است و عیناً از مفاهیم ذکر شده در آرمانشهر بهره‌گیری کرده و سپس از این مفاهیم برای شکل‌گیری شهر ساسانی بهره برده‌اند.

۱.۱.۴ مفهوم و ویژگی‌های آرمانشهر

آرمانشهر از لحاظ لغوی به معنای «سرزمینی که وجود ندارد»، «هیچستان یا مکان خیالی» است؛ اما این واژه به معنای خوبستان، سرزمین نیک می‌باشد (مور، ۱۳۹۴: ۱۶). چنانچه از معنای لفظی آن بر می‌آید، با دنیای روبرو هستیم که مطلوب است. مطلوب به معنای حداقل بودن امور ناپسند و حداکثر نیکی‌ها و پاکی‌هاست (ینسن، ن. دان، ۱۳۹۶: ۱۳).

همچنین آرمانشهر با عناوین گوناگون نظیر جامعه آرمانی (The ideal society)، عصر زرین (Golden Age) مطرح شده است. در واقع می‌توان گفت، مفهوم آرمانشهر از آشفتگی و صعوبت خاصی برخوردار است. چنانچه نظریه‌پردازان و نگارندگان آرمانشهر نتوانسته‌اند،

آن را به صورت مشترک، تعریف نمایند. از این رو، گاه این واژه به عنوان تصویری از سرزمین خیالی بوده که در آنجا زندگی مردم، کامل و قرین رستگاری بوده؛ جایی دست نیافتنی که تصویر آن در افق آرزوی آدمی همواره نمونه خیر برین، زیبایی و کامیابی بوده و گاه آرمانشهر، نیروی تغییر تاریخ و تلاش برای متحول کردن نقش‌های اجتماعی موجود بوده است (Mannheim, 1936: 106).

با این توصیف اگر بخواهیم به صورت خلاصه ویژگی‌های آرمانشهر را ذکر نماییم، می‌توان به شاخص‌های زیر اشاره کرد: ۱- طرحی ذهنی و تصویری ایده‌آل از دنیای به نسبت بهتر ۲- تحقق نظم و هماهنگی در جامعه و مراتب اجتماعی، شالوده‌ی اساسی آرمانشهر است ۳- تأثیرپذیری از اوضاع و احوال اجتماعی به گونه‌ای که معمولاً آرمانشهر-ها واکنشی نسبت به اوضاع و احوال محیط زندگی پدید آورنده آن می‌باشد. فرد خواسته خود و مردم روزگار خویش را یکجا و عالی در مکانی قابل تحقق می‌بیند ۴- تقریباً تمامی آرمانشهرها منزوی از دیگر نقاط دنیا هستند تا تأثیرپذیری از دیگر شهرها به آن‌ها وارد نشود و محیط زندگی تحت تأثیر هنجارهای غیر(دیگر) قرار نگیرد ۵- آرمانشهر پایان تاریخ تلقی می‌شود؛ زیرا در آنجا آدمی در اوج رستگاری و کمال است و دیگر مرحله بعدی وجود ندارد ۶- صلح، آسایش و رفاه از ویژگی آرمانشهر است ۷- از مرز زمان و مکان می‌گذرد و نقل‌کننده سرگذشتی مینوی و قدسی است ۹- شالوده اصلی آن، عدالت است.

۲.۱.۴ آرمانشهر در اندیشه ایران باستان

آریایی‌ها برای شناخت بهتر خود و جهان هستی نیازمند معرفتی بودند که بتواند واقعیت‌های پیرامون آن‌ها را فهم و تبیین نماید، خواسته‌ها و آرزوهای تحقق نیافتنی خود را ابراز کنند و جهان تهی از رنج، درد و بیماری را ترسیم کنند و به همین علت به اندیشه آرمانشهری پناه جستند. اندیشه سیاسی آنان در مورد آرمانشهر، نه بر پایه خرد و تعقل فلسفی؛ بلکه از ادراک اسطوره‌ای نسبت به جهان هستی اخذ شده است. به تعبیر دیگر اندیشه‌ی آنان از یک جهان‌بینی خیمه‌ای (cosmological) و باورهای اسطوره‌ای در مقولات عالم هستی و کیهان تشکیل شده است (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۹). کیهان‌شناسی اساطیری، که ایران باستان در تمام شئون هستی خود به آن اتکا داشت، علاوه بر نمود آرمانی مفاهیم، به واقعی پنداشتن آرمان‌ها و ایده‌ها اشاره داشته است.

مفهوم آرمانشهر در نگاه آنان، از دو محور جدائی ناپذیر تشکیل شده است. اول اینکه در آرمانشهر، انسان‌ها در نظامی متعالی، کمال، بی‌مرگی، نفی هرگونه دشمنی، با سلسله مراتبی نهادینه شده زندگی می‌کردند. دوم، کالبد و پیکره آرمانشهرهای مینوی همچون ورجمکرد و کنگ دژ، تصویری از ملکوت آسمانی و بارگاه کبریایی ایزدان بوده است. بنابراین این نگرش اسطوره‌ای به خود و جهان هستی، تأثیرات قابل توجهی بر مفهوم و کالبد شهر در اندیشه ایرانی داشته است.

یکی از ابعاد این نگرش اسطوره‌ای، «نظم کیهانی» است. نظم کیهانی، بنیان این اندیشه به ویژه اندیشه مزدایی است. این نظم که از آن با اصطلاح مزدایی، اشه یا اشا (asha) یاد می‌شود، معادل حقیقت، راستی و فرمان به کار نیک است؛ اما معنای ژرفتر آن قانونی است ازلی و ابدی که اهورامزدا وضع کرده و بر اساس آن هر گنشی، واکنشی دربردارد و هر کار نیک یا بدی پاداش یا پادافره خود را در پی دارد. به عبارت دیگر، تبلور نظم طبیعی جهان که در قانونی اخلاقی-مینوی و بر پایه‌ی حق و درستکاری بنا شده را اشه می‌نامند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۵۸). براساس این دیدگاه، اشه، نظم حاکم بر کیهان است؛ زیرا جهان را ایزدان یا خدای متعال از آشوب نخستین (chaos) یا از عدم آفریده‌اند. بنابراین آفرینش خلقتی توأم با نظم و طبیعتاً هر آنچه در جهان این نظم را مختل سازد، از اراده‌ی قوای ضد ایزدی است (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۹۷). پس آفرینش نمی‌تواند با بی‌نظمی رابطه و سازگاری داشته باشد؛ زیرا بی‌نظمی امری، ضد آفرینش سامان‌مند است. بنابراین اشه به عنوان یک الگو، در حکم نگره‌ی پشتیبانی‌کننده‌ای از نظم سیاسی موجود است و آنچه که خارج از این چارچوب سیاسی قرار گیرد، خارج از نظم کیهانی محسوب می‌شود و نشان‌دهنده نابه-سامانی و بی‌نظمی است (کوه‌کن، ۱۳۹۶: ۷۷). در خصوص این رابطه در اولین بند از سرآغاز یسنا، ذکر شده است: «اشه، نظم و بهترین نیکی و مایه‌ی بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که خواستار بهترین اشه است. بنابراین اشه در آموزه‌های مزدایی به معنای آفرینش اورمزد در نظم و ثبات کامل است» (یسنا، ۱۳۵۶: ۳۹). اورمزد خیر مطلق است و به تبع نظم جزء نخستین تبعات خیر محسوب می‌شود. در این خصوص، می‌توان به کنگ دژ و ورجمکرد اشاره کرد که نمونه‌ی اعلاّی اشه (نظم) می‌باشند. در هر دو شهر، انسان در یک نظم متعالی، ثابت، به دور از گرما، سرما، پیری، مرگ و... زندگی می‌کرده است. با این توصیف، آرمانشهر بازتاب نظم متعالی است؛ زیرا از الگوی نظم کیهان که سراسر نظم و ثبات است، الگو برداری شده است.

یکی دیگر از ابعاد شهر آرمانی، وجود «مراتب اجتماعی آرمانی» است. برای پرداختن به مراتب اجتماعی باید به مبحث اشته بازگردیم. مفهوم اشته (نظم) شبکه‌ی روابطی را به وجود می‌آورد که دربردارنده‌ی فره یا خورنه است. فره موهبت و فروغی ایزدی است و تجلی ظاهری آن، نور است و جوهر نور در فره، نوری که از ذات الهی فیضان پیدا کرده است و هر انسانی را به فعالیت یا صنعتی قادر می‌گرداند. در واقع همه انسانها دارای فره هستند. وجود این فره سبب توفیق انسان در وظایف فردی و اجتماعی‌اش (خویشکاری) می‌شود. پس خویشکاری وظیفه‌ای است که هر کس به فراخور استعداد فردی و قابلیت‌های اجتماعی‌اش برعهده‌اش نهاده شده و مسئول به انجام رساندن آن شده است (رستم-وند، ۱۳۸۸: ۵۲). پس فره نه تنها تعیین‌کننده کیفیت جوهری موجودات، بلکه در اصل سازمان‌دهنده کیهان است. به تعبیری فره، مراتب جهان را تعیین می‌کند (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۲۷۷). این نگرش به این معنا است که فره از ذات اورمزد نشأت می‌گیرد، سامان‌دهنده‌ی جهان و عامل برتری برخی از موجودات بر برخی دیگر است. به عبارتی تنها اورمزد دارای فره نیست، بلکه وجود انواع متفاوت فره، منجر به شکل‌گیری مراتب عالم شده است. بنابراین هر طبقه‌ای، دارای فره مخصوص خویش است و پس اگر افراد در هر طبقه، وظیفه و آئین خویشکاری خود را رعایت نکنند و محترم‌نشانند، نیروهای اهریمنی و مظاهر پلیدی همچون نادان و ویرانگری را برتری بخشیده که این امر به بی‌اعتنایی به تقدیر الهی و گریختن فره است که خود پیش در آمد سرگردانی، آشوب و زوال جامعه است (زینر، ۱۳۷۵: ۳۷۸). پس همراهی فره با مردمان، موجب نیک‌بختی و جدایی آن از آنان، سبب بدبختی است (آموزگار، ۱۳۷۰: ۳۷). به تعبیر دیگر کسی که جایگاه و وظیفه خود را بشناسد، از فره ایزدی بهره‌مند خواهد شد و هرچه در وظیفه‌شناسی خویش استوارتر باشد، فره و خویشکاری وی تواناتر، نیرومندتر و سعادت او بیشتر می‌شود؛ زیرا اندیشه، گفتار و کردار خویش را با اراده و آئین الهی هماهنگ ساخته و یکی شده است. در واقع فره، اصل حاکم بر سلسله مراتب عالم و پشتیبان طبقات اجتماعی است که در نتیجه موجب سامان‌دهی و بقا جامعه شده است (کرین، ۱۳۷۱: ۲۲۲).

حاصل کلام، در اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان، وجود طبقات اجتماعی ملموس‌ترین بنیان این اندیشه است؛ زیرا هر فردی خود را درون طبقه‌ای احساس می‌کند و تبعات آن را در زندگی خویش نمایان می‌سازد. در اندیشه ایران باستان، طبقات اجتماعی خود را در ساختار سه‌گانه اجتماعی نظیر طبقه آثروان (روحانیان)، ارتشتاران (سپاهیان) و طبقه‌ی

واستریوش (برزیگران) نشان داده است (رجایی، ۱۳۷۲: ۷۷). در این رابطه، متون زرتشتی هم برای نمایش بهتر مراتب سه گانه، به تمثیل آتش های سه گانه، آذرفرنبغ، آذرگشنسب، آذربرزین مهر پرداخته است. به تعبیر دیگر هر یک از این آتش ها با طبقه ای از مردم پیوند داشته است. فرنبغ آتش مربوط به موبدان، گشنسب آتش جنگجویان، و برزین مهر، آتش کشتگران بوده است (بنداهش، ۱۳۷۰: ۹۰-۹۱)

علاوه بر تمثیل آتش های سه گانه، نمونه دیگری از تمثیل هایی که برای مشروعیت طبقات به کار برده شده، تعیین مراتب در ورجمکرد است. در فارسنامه ابن بلخی آمده:

جمشید، مردم جهان را به سه طبقه تقسیم کرده و هر طبقه را به کاری موسوم گردانید. طبقه اول کسانی که به فطانت و خردمندی موسوم بودند را فرمود تا علم دین بیاموزند و طبقه دوم مردمانی را که در ایشان شجاعت و مردانگی است، ادب سلاح آموزند و جنگ را بشناختند و طبقه سوم را پیشه‌وری فرمود چون نانوا، قصاب و کشاورز (ابن البلخی، ۱۳۶۳: ۳۰-۳۱)

همچنین در آرمانشهر، باید به مفهوم «حفاظت شهر در برابر دشمنان» اشاره کرد. از آنجا که شهر مکانی مقدس است، هرچه از حصارهای آن بیرون بماند، بیابانی است که تحت اراده‌ی دشمنان آن شهر است. در این خصوص، گاهان سروده زرتشت به مبانی زندگی مدنی، یکجانشینی (شهرنشینی) و گسست از بیابانگردی اشاره کرده است و از بین شش امشاسپندان (بهمن یا وهومنه، اردیبهشت یا اشته؛ شهریور؛ سپندارمذ؛ خرداد و امرداد) به چهار امشاسپندان نظیر پارسایی مقدس (سپندارمذ یا اسپند)، نظم (اردیبهشت)، اندیشه نیک (بهمن)، شهریاری آرمانی (شهریور) تاکید کرده که با یکدیگر پیوند نزدیکی داشته و به تسامح دستیابی به زندگی متمدن و گسست از بیابان‌نشینی را سامان داده‌اند (رستم‌وند، ۱۳۸۸: ۴۱). همانطور که در بالا ذکر شد، یکی از این امشاسپندان، سپندارمذ است که ایزد بانوی زمین است و تنها یادآور رویش گیاهان نیست؛ بلکه به معنای آبادانی، خانمان و سرزمین سامان یافته است (هات ۱۶، ب ۱۰ به نقل از میرفخرایی، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۸). در واقع خویشکاری سپندارمذ به تدریج از زمین به سرزمین و از سرزمین به شهر و خانمان و سپس در کل به عالم سامانمند گسترش معنا می‌یابد. همچنین پیوند سپندارمذ با اردیبهشت در این نهفته است که سامان سرزمین تنها از طریق برقراری نظم بر روی زمین و با نگرستن به قانون آسمانی اشته امکان‌پذیر است، البته این دو امر تنها به وسیله‌ی انسان‌هایی که به منش-

نیک (بهمن) دست یافته‌اند و شهریارانی که تجلی زمینی شهریاری مینوی هستند، امکان وقوع دارد (هات ۴۳، ب ۱۶ به نقل از میرفخرایی، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۵).

با این توصیف، شهرنشینی و دوری از بیابانگردی در اندیشه ایران باستان به ویژه در آئین مزدایی مورد تاکید قرار گرفته؛ زیرا تنها در جهانی سامانمند که سامان آن بر پایه سامان کیهانی است، انسان مجال رستگاری و سعادت می‌یابد. در رابطه با تاکید بر شهر و حفاظت از شهر، می‌توان به شهر مینوی «کنگ دژ» اشاره کرد. کنگ دژ در قله البرز قرار داشته و وجود حصار در اطراف آن به علت این بوده که فضای مقدس را در میان گرفته است. وجود این حصار علاوه بر حضور دائم تجلی قدرت و قداست در میان فضای محصور، نشانه‌ای از حفظ این شهر از قوای اهریمنی و حفظ آدم ناوارد از خطری است که تهدیدش می‌کند (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۴۸) در رساله پهلوی، کالبد و پیکره شهری کنگ دژ، این‌گونه توصیف شده است:

کنگ دژ مانند همه شهرهای مینوی در آسمان یا بر سر دیوان بود. سپس کیخسرو آن را به زمین آورد. شهری است که بین دو کوه و در جای پنهان و عمیق ساخته شده است. دارای هفت دیوار است. دیوار نخست سنگی، دومین پولادین، سومین آبگینه‌ای، چهارمین سیمین، پنجمین زرین، ششمین کهربایی و هفتمین یاقوتی است.

کوشک شهر سیمین و دندان (کنگره) آن زرین است. پانزده در دارد که هر یکی بر بالای پنجاه متر و فاصله هر کدام از درها با یکدیگر معادل بیست و دو روز بهاری یا پانزده روز تابستانی سوار بر اسب است. چهارده کوه و هفت رود و هفت مرغ پاسدار شهرند که می‌توانند حکمران را یاری کنند. شهر پانزده در دارد که به بلندای قامت پانزده مردند و دیوارهایش چنان بلند است که اگر مردی جنگی تیری رها کند، باشد که به سر کنگ برسد، باشد که نرسد. از دری تا در دیگر هفتاد فرسنگ است (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۶۵-۶۶).

بنابراین وجود حصار در اطراف شهرها، عمدتاً ناشی از نگرش معنوی-اسطوره‌ای بوده است. در واقع قرار گرفتن شهرها بر روی کوه‌ها، اگرچه به صورت طبیعی عاملی برای دفاع از شهر و جلوگیری از تاخت و تازهای دشمنان بوده، اما کارکرد معنوی آن، مرز میان جهان اهورایی از جهان اهریمنی است و شهر را از قلمرو قوای اهریمنی و اراده این نیروها جدا می‌کند؛ زیرا همچنان که بیابان‌های بی‌آب و علف، مکان نیروهای اهریمنی بود، کوه‌ها نیز مکان قدسی و محل تجلی الهامات غیبی بر پیامبران تصور می‌شده است. در واقع قرار

گرفتن شهرها بر فراز کوه‌ها به دلیل این است که مکان ارتباط زمین و آسمان و وسیله تقرب به عالم روحانی ایزدان است (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۶۹). در این خصوص می‌توان به کنگ دژ اشاره کرد که شهری تسخیر نشدنی بوده؛ زیرا از یک سو در میان دو کوه بلند استقرار یافته و تنها راه آن به بیرون تنگه‌ای است به درازای ده فرسنگ که از آن جا پنج مرد به آسانی می‌توانند راه را بر صد هزار مرد جنگی ببندد و از سوی دیگر جنس دیوارها از فلزات گرانبها نظیر سیمین، پولاد و... بوده که خاصیت نفوذناپذیری و مقاومت در برابر اهریمن، دیوها، مرگ و... داشته است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۵۲ و بهار، ۱۳۷۳: ۶۶).

در خصوص محصور بودن شهرها، علاوه بر کنگ دژ، باید به «ورجمکرد» نیز اشاره شده است که باغی خرم بوده که در زیرزمین و نزدیک کوه بنا شده است که ماه و خورشید در آن دیده نمی‌شود. این محصور بودند دو وجه دارد. وجه اول اینکه مکانی مقدس است که هیچ نقص و کاستی در آن وجود ندارد و تبلوری از کمال و بی‌مرگی است. وجه دوم حفاظت در برابر قوای اهریمنی است و تمام ورودی‌های آن بر روی دیوان، اهریمن صفتان، پیری و مرگ بسته است (کارنوی، ۱۳۸۳: ۶۹ و حمیدی‌تهرانی و صفری، ۱۳۹۸: ۱۲۸). در این خصوص اهورامزدا در ساختن «ور» به جمشید چنین دستور داده است:

باغی به نام «ور» بساز که ساختاری چهارگوش و از هر چهار طرف به بلندی یک میدان اسب (چرتو- اسپرس) باشد. این «ور» را که از هر یک طرف به بلندای یک میدان اسب باشد، برای مسکن مردمان بساز و یک طویله که از هر طرف به بلندی یک هائسه (هزار گام) باشد برای ستوران بساز. تخم‌های مردان و زنانی را که در روی زمین بهترین و زیباترین هستند در آنجا جمع کن. جفت در آنجا بیاور تا تمام مدتی که مردمان در ور به سر می‌برند آنها پوسیده و فاسد نگردند. کسانی که ناقص هستند مثل قوزی، دیوانه، فریفتار، کوتاه‌بین، پیسی یا کسی که در یکی از آفت‌ها و ناخوشی‌های اهریمنی دیده شود، نباشد (وندیاد، ۱۳۹۱: ۵۸۱).

علاوه بر دو شهر مینوی کنگ دژ و ورجمکرد که عالی‌ترین جلوه‌های آرمانشهر ایرانی می‌باشند، باید به کاخ‌های شاهانی نظیر «سیاوشگرد»، «بهشت کنگ» و «کاخ کیکاوس» اشاره کرد که این کاخ‌ها دارای نشانه‌های آرمانی هستند و بازتابی از کاخ‌های ایزدانی نظیر مهر، ناهید و بارگاه ایزدی اورمزد هستند. کاخ‌های هفت‌گانه کیکاوس که یک کاخ زرین، دو کاخ سیمین، دو کاخ پولادین و دو کاخ از جنس آبگینه بود که در مرکز عالم و از داخل،

حصارهای متمرکزی در اطراف آنها قرار داشت (دینکرت، ۱۳۵۵: کتاب ۹، بخش ۲۱). رویهمرفته هفت حصار از جنس سرب، شبه، مس، سفال، نقره و طلا موجود بود که کاخ و خزائن شاهی در درون آخرین حصار قرار داشت و طولانی‌ترین این حصارها با حصار آتن برابر بوده است. بنابراین وجود این حصارها برای این بوده که از قوای اهریمنی در امان بمانند.

از دیگر کاخ‌ها می‌توان به سیاوشگرد اشاره کرد که شهری باغ‌گونه و مدور بود که بر فرازگاهی دور، بی‌گذر و برکوهی پاک قرار داشت که دو فرسنگ بالا (طول) و دو فرسنگ پهنا (عرض) داشت. گرداگرد کاخ گل‌های بسیار و درختان سرسبز و آب‌های روان قرار داشت و حصار گرد کاخ، باغ قرار داشت که آن را از هر آسیب و گزند دور نگه می‌داشت.

در واقع این کاخ‌ها از بارگاه ایزدانی نظیر ناهید و مهر که در کوه‌های کیهانی قرار دارند، الگوبرداری شده‌اند. اولین تشابه کاخ‌های کیکاوس و سیاوشگرد با کاخ‌های ایزدی، قرار داشتن بر قله کوهی کیهانی است که این ارتفاع، از یک سو نمادی از الوهیت، کمال و بی‌مرگی است و از سوی دیگر مکان ارتباط آسمان و زمین و وسیله تقرب به عالم روحانی ایزدان است. دومین تشابه، مسئله روشنایی کاخ‌ها است که از کاخ‌های ایزدان، از بارگاه قدسی اهورامزدا در گرودمان یا روشنایی بیکران ملکوت الگوبرداری شده است. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۹)

همچنین در کنار مفاهیم کلیدی ذکر شده (نظم، مراتب اجتماعی، حصار برای جلوگیری از ورود نیروهای اهریمنی) در اندیشه آرمانشهر، باید به «کالبد و پیکره شهری» در آرمانشهر نیز پرداخت. در این خصوص می‌توان به ورجمکرد اشاره کرد که اهورامزدا الگویی از شهر قدسی به جمشید داده است. ساختار کالبدی شهر ورجمکرد، چنین توصیف شده است:

ورجمکرد شهری شطرنجی، به شکل مربع چهار ضلعی با اضلاع برابر، که اندازه هر ضلع آن به اندازه یک میدان اسب «اسپریس» و برابر هزار گام می‌باشد. همچنین دارای چهار دروازه با طرح هندسی منظم با گذرگاه‌های موازی است. جمعیت شهر در سه بخش در قسمت بالا، میانه و پائین شهر برحسب سه طبقه اجتماعی روحانیان، سپاهیان و مردم (کشاورزان و گله‌داران) توزیع شده‌اند. جمعیت کشاورزان و گله‌داران در قسمت بالای شهر اسکان یافته‌اند و جمعیت سپاهان در قسمت میانی شهر سکونت دارند. همچنین

جمعیت روحانی در قسمت پائین شهر مستقر شده‌اند. همچنین شهر علاوه بر این سه بخش، دارای سه محله است. در بزرگترین محله این «ور» ۹ گذر، در وسطی ۶ گذر و در محله کوچک ۳ گذر بنا شده و گذرها با نگین زرین، علامت دار شده است. یک آبراهه عریض عمود بر گذرگاه‌ها است که از هر طرف به فضای سبز و باغ‌های خرم منتهی می‌شود و از برای «ور» دری وجود دارد که روشنایی داخل می‌شود (وندیداد، ۱۳۹۱: ۵۸۱).

بنابراین پیکره شهری علاوه بر اینکه کارکرد و جلوه‌های مادی شهر را نشان می‌دهد، خود تجلی نظمی متعالی هستند، یعنی تصویری از نظم مینوی را ارائه می‌دهند. در واقع چهار دروازه نمودی از ۴ جهت اصلی کیهان است. باغ‌ها یادگاری از بهشت گمشده، معبد نمودگار اتمام (آفرینش) جهان، ساحت سرمدی و ازلی یا حالت نهایی آن، گنبد نمودی از فلک، ستونهای معبد یادآور درختان مقدس و نماد برکت‌آوری است (بورکھات، ۱۳۶۱: ۱۷). با این توصیف اندیشه‌ی ایرانی با داشتن نگرش اسطوره‌ای نسبت به جهان هستی در شکل‌گیری آرمانشهر نقش به‌سزایی داشته است. همچنین مفاهیم کلیدی در اندیشه آرمانشهری تاثیر غیرقابل انکاری بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوره ساسانی داشته است.

۲.۴ تاثیر ایده بر واقعیت اجتماعی (عین)

در محور دوم بحث، بدنبال این هستیم که نشان دهیم معرفت‌های بشری (ذهن) بر واقعیت‌های اجتماعی (عین) تاثیر گذارده؛ یعنی مفاهیم آرمانشهر پس از تکوین از ذهن متفکرین خود فراتر رفته و بر واقعیت‌های اجتماعی به ویژه شکل‌گیری شهر تاثیر گذاشته است. پس مفاهیم آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوره ساسانی تاثیرگذار بوده است.

۱.۲.۴ تاثیر آرمانشهر بر مفهوم شهر در دوره ساسانی

شهر به سبب سازمان‌یافتگی اجتماعی با معرفت به مثابه مجموعه مقولات ذهنی اکتسابی هر جامعه نسبتی مستقیم دارد (فکوهی، ۱۳۸۷: ۲۸۶). کالبد و پیکره‌ی شهر تجلی آموزه‌های اعتقادی و آرمان‌های اجتماعی است که با تغییر این آموزه‌های معرفتی و اعتقادی، عناصر زندگی شهری نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. همانطور که در صفحات پیشین ذکر شد، یکی از آموزه‌های معرفتی تاثیرگذار بر واقعیت‌های اجتماعی، آرمانشهر است که تاثیر عمیقی در شکل شهر و کارایی مولفه‌های زندگی شهری در دوره ساسانی داشته است. در

واقع دولت ساسانی تحت تأثیر مفاهیم آرمانشهر در اندیشه ایران باستان به خصوص آرمانشهر زرتشت قرار داشته و از مفاهیمی نظیر «نظم»، «مراتب اجتماعی»، «مسائل تدافعی از جمله حفاظت شهر از آسیب دشمنان» و «کالبد شهرسازی» از آرمانشهر متأثر بوده است. در دوره ساسانی، شهر به معنای امروزی آن را «شهرستان» می‌خواندند، چنان‌که در کارنامه اردشیر بابکان، به صورت «شترستان» ذکر شده است و منظور از آن، مرکز ناحیه (استان و کوست) بوده است (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۴). واژه‌ی شهر در روزگار ساسانیان مفهوم وسیع‌تری داشت و به معنای کشور، استان، ناحیه و ولایت به کار می‌رفت (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۶۶). در واقع شهر، جایگاه پادشاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومت بوده است. علاوه بر تعریف مفهوم شهر در دوره ساسانی باید ذکر کرد که شهر دارای دو وجه مادی و معنوی است. کالبد شهر، کارکردهای اقتصادی و اجتماعی وجه مادی شهر است؛ اما وجه دیگر شهر، تجلی‌صوری مثالی و معنوی است. بدین معنا هر شهر در وجه کلی تجلی‌نظمی متعالی است. در واقع شهر عالم صغیری است که کالبد، کارکردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حصار، خانه، ارگ و حتی مراتب اجتماعی، تصویری نظامند از نظم متعالی عالم کبیر و ناموس ازلی کیهان ارائه می‌دهد. دولت ساسانی برای اینکه بتواند بازتاب و انعکاس دهنده‌ی نظمی متعالی باشد، به دنبال برقراری نظم در دولت خویش بوده است؛ زیرا بهترین دولت را دولتی می‌دانسته که از روی نمونه‌ی آسمانی ساخته شود؛ یعنی حداقل تغییر و حداکثر ثبات و نظم را داشته باشد. پس دولت ساسانی تحت تأثیر مفهوم اشته در آیین مزدایی برای برقراری ثبات و نظم در جامعه از برقراری رابطه‌ی متقابل دین و حکومت (سیاست) استفاده کرد تا بتواند نظم و نظام مستقر را حفظ گرداند (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۲-۴). در این خصوص باید به سلطنت اردشیر بابکان اشاره کرد. سلطنت وی در حکم باززایی (نو شدن)، نمونه مینوی سلطنت اهورامزدا است؛ زیرا نظام شاهی را که پیش از وی دستخوش بی‌نظمی شده بود را به نظم آورد و برای آنکه بهترین نظام حاکم را شکل دهد دین و سیاست را در کنار هم نهاد (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۴۲-۱۴۳). وی ایرانشهر را از چند خدایی (کرده خدایی-ملوک الطوایفی) به یک خدایی باز آورد؛ یعنی یک حکومت مرکزی مقتدر برپا کرد. سپس دین زرتشت را به دین رسمی کشور تبدیل کرد (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۷)؛ زیرا دین را برای نظم اجتماعی امری ضروری می‌دانست و به همین علت به برقراری رابطه‌ی متقابل دین و سیاست تأکید بسیار می‌کرد.

پس تاکید دولت ساسانی بر دین زرتشت به علت بدعت دانستن سایر ادیان مانویه، مزدکیه و... بوده است؛ زیرا سایر ادیان به یکسان به نظم اجتماعی آسیب می‌زدند و آشوب نخستین را اعاده می‌کردند. پس دولت ساسانی به صورت مداوم بر آیین زرتشتی به عنوان یگانه دین عالم تاکید می‌کرد تا بتواند به وسیله‌ی دین بر تحکیم نظم و نظام مستقر مسلط گردد.

همچنین آیین زرتشتی علاوه بر تحکیم نظام حاکم منجر به تحکیم پایه طبقات اجتماعی شده است؛ زیرا همانطور که اشاره شد آرمانشهر در اندیشه ایران باستان و آیین مزدیسنا به وجود طبقات سه‌گانه آثروان (روحانیون)، ارتشتاران (جنگاوران) و واستریوشان (برزیگران- کشاورزان) تاکید داشته است. ساسانیان به دلیل اینکه متأثر از آیین زرتشتی بودند از شکل-گیری این طبقات سه‌گانه پیروی کردند؛ اما در دوره ساسانی به دلیل رشد سازمان اداری و دیوانی و ظهور مناسبات جدید در حوزه اجتماعی و اقتصادی تغییراتی در لایه‌بندی سه‌گانه نظام اجتماعی بروز کرد که مبتنی بر طبقه چهارم بود با این تفاوت که طبقه سوم را دبیران و طبقه‌ی چهارم را کشاورزان و برزیگران قرار داد (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۱۷-۱۱۸ و تفضلی، ۱۳۸۷: ۷-۹).

با این توصیف، نظام اجتماعی متکی بر این طبقات مشخص در دوره ساسانی، ویژگی ممتازی داشت: اول آنکه چنین سازمانی تجلی و تبلور زمینی نمونه آسمانی و متعالی نظام باورها و جهان بینی ایرانیان در دوره ساسانی است. دوم، تاکید بر خویشکاری هر طبقه اجتماعی و کشیدن دیوار بلند دور هر طبقه و ارائه تعریفی از عدالت اجتماعی و عدل الهی در چارچوب این نظم اجتماعی، نوعی نظام طبقاتی را به خصوص در دوره ساسانی شکل داده است. در این خصوص اردشیر بابکان بر خویشکاری طبقات بسیار تاکید می‌کرد و معتقد بود که هیچ چیز را در انتقال حکومت‌ها و ویرانی کشور تندتر از انتقال طبقه‌ها از پایگاه خویش اثر نباشد که بزرگ به جای فرومایه افتد و فرومایه به پایگاه بزرگ برآید (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۰). همچنین اردشیر بابکان برای حفظ نسب و خون موافق و محدودیت‌هایی را بر سر راه تعامل طبقات اجتماعی وضع کرد: من (اردشیر) بازداشتم از آنکه هیچ مردم‌زاده (شریف و اصیل و بزرگ زاده) زن عامه خواهد تا نسب محصور ماند و هر که خواهد میراث بر آن حرام کردم و حکم کردم تا عامه مستغلب و املاک بزرگ زادگان نخرند

تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در ... (جلیل دارا و الهه صادقی) ۱۰۳

و در این معنی مبالغت روا داشتیم تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند(نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۶۵).

علاوه بر نظم و تفکیک طبقات اجتماعی، تفکیک فضای شهر به سه بخش و تبعیت از الگوی جای دهی سلسله مراتب جمعیت شهری در بخش‌های سه‌گانه کالبد شهری(کهندژ، شارستان و بیرونی)، بازتاب و تجلی سازمان اجتماعی و روابط حاکم بر جامعه ساسانی است؛ البته تنها دیوارها، جامعه شهری را از یکدیگر جدا و متمایز نمی‌کرد، بلکه باورهای نفوذناپذیر، این سه بخش شهرنشین را از یکدیگر جدا می‌کرد. کهندژ شامل کاخ‌ها، آتشگاه اصلی، دیوان‌ها، سربازخانه‌ها، ذخایر، خزاین و انبارهای آذوقه بود که مظهر اقتدار حکومت مرکزی در منطقه شهری بود. این دژ در مرکز یا بالاترین نقطه‌ی شهر ساخته و با دیوارهای سنگین محافظت می‌شد. کهندژ جایگاه و سکونتگاه پادشاه، حکام و درباریان بود و فضایی دارای سیستمی خودکفا بود و نیازهای ساکنانش را در درون همان فضای محصور تأمین می‌کرد. برای کهندژ، برج و بارو و خندقی جهت حفاظت ساکنانش ساخته می‌شد و آتشکده و فضاهای وابسته به آن نیز، اغلب در همین بخش احداث می‌شد(حبیبی، ۱۳۷۵: ۳۲-۳۳).

شارستان یا شار میانی ترکیبی از خانه‌های مسکونی و اماکن عمومی برای سکونت و فعالیت اعضای طبقه ممتاز بود. به تعبیر دیگر سکونتگاه دیوانیان، اشراف و سپاهیان بود و دارای حصار و دیگر استحکامات لازم بود. در پی تکوین سازمان سیاسی و دستگاه متمرکز حکومتی و ازدیاد شایان توجه عده کارکنان اداری(دبیران)، بخش شارستان هر شهر توسعه یافت و به بخش مهمی تبدیل گشت. برخی از شاهان ساسانی، برای استفاده از نیروی اسرای جنگی، شهرهایی می‌ساختند و آنان را در شارستان جا می‌دادند و کارگاه‌هایی برای استفاده از نیروی کار آنها بنا می‌کردند. علاوه بر اسرای جنگی، از نیروی کار صنعتگران و کارگران شهرهای دیگر کشور نیز استفاده می‌کردند و آنها را در شهر جدید جای می‌دادند(تقوی‌نژاد دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۶۲).

شار بیرونی یا حومه، مجموعه‌ای مرکب از محلات، خانه‌ها، بازارها، باغات و مزارع بود. در واقع محل استقرار کلیه مردمانی بود که در چهار طبقه ممتاز اجتماعی قرار نگرفته و بنابراین در دولت ساسانی نقشی نداشتند(سلطان‌زاده، ۱۳۷۷: ۶۷). بنابراین این نگرش همان

مفهوم خویشکاری بوده که اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه ساسانی را نمایش می داد که خود تجلی و بازتاب نظمی متعالی بوده است (مجتبیائی، ۱۳۵۲: ۵۰).

در کنار این ویژگی ها، نقشه منظم و از پیش طرح شده ی شهرهای ساسانی به صورت مدور و منظم بود (لینچ، ۱۳۸۱: ۵۰۹ و بوسایلی، ۱۳۸۳: ۴۱) که دو وجه داشته است. اول اینکه مدور بودن شهرها، دفاع و حراست از شهر را آسانتر می کرده است، زیرا دایره، کاملترین شکل هندسی و نماد امنیت و بی نقصی است. «دایره در اصل یک نقطه بسط یافته است. نقطه در کامل شده دایره مشارکت می کند و دایره مختصات نمادین مشترک دارد نظیر کمال، همگونی، یکدستی و نداشتن ضایعات و زواید» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۱۶۵). دوم اینکه کالبد مدور و منظم شهرها، تصویری از جهان سامانمند و نظم یافته را در ذهن ترسیم می کرد؛ زیرا کیهان مزدایی، شکلی مدور و منظم داشته که کل کیهان همچون تخم مرغی تصور می شد که آسمان و زمین را گرداگرد دربر گرفته است. بنابراین شهرهای مدور ساسانی با نقشه ی از پیش اندیشیده، تجلی و تبلور نظم کیهان است.

این شهرها معمولاً به حصار ی ختم می شدند که چهار دروازه به چهار سوی عالم داشتند، که خود یادآور جهات اربعه و عناصر اربعه بود. (حبیبی، ۱۳۷۵: ۳۳). در رابطه با شهرهای دایره ای شکل، می توان به شهرهای دارابگرد، اردشیر خوره، مرو و تخت سلیمان اشاره کرد. داربگرد شهر مدور است که قطر آن دو و محیط آن به شش کیلومتر می رسد. پیرامون شهر خندقی عمیق وجود داشت که تردد بر روی آن به وسیله چهار پل در مقابل چهار دروازه شهر صورت می گرفت. بنابراین این شهر چهار دروازه داشت که به چهار سوی جهان گشوده می شد (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳).

اردشیرخوره یکی دیگر از شهر ساسانی است که نمود کاملی از شهر مدور است و کالبد فیزیکی این شهر به صورتی است که این شهر نیز مانند شهر دارابگرد، چهار دروازه داشت که به چهار سوی جهان گشوده می شد؛ زیرا جهان چهار بخش دارد، پس باید شهر به هر چهار سمت اشراف داشته باشد (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۷). همچنین در ابتدای دروازه شهر در کنار استخر آب، معبد آتش پرستان بر پا بوده و بر روی کوهی در سمت شرقی شهر، قصری از بناهای ساسانی با گنبد های عظیم وجود داشته است، که علاوه بر تجلی نظم و مفهوم خویشکاری، نشان دهنده ی تصویری از نظم مینوی است؛ زیرا وجود باغ در شهرهای ساسانی تمثالی از بهشت زرین، معبد تجسمی از کل کیهان، گنبد نمودی از فلک

تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در ... (جلیل دارا و الهه صادقی) ۱۰۵

و ستونهای معبد، تمثالی از درختان مقدس و نماد برکت‌آوری بوده است (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۳۰).

علاوه بر مفهوم نظم و طبقات اجتماعی، باید به حفاظت شهر در دوره‌ی ساسانی اشاره نماییم که تحت تأثیر اندیشه آرمانشهری بوده است. در دوره‌ی ساسانی، شهر مکانی مقدس بود و به شیوه خاص و طی مراسمی مشخص پایه‌گذاری می‌شده است. اولین و مهمترین مرحله کار، شخم زدن محدوده‌ی شهر بوده و به عبارتی با تطهیر و تقدیس بخشی از زمین، شهر به وجود می‌آمده است. این عملیات برای تعیین حدود شهر انجام می‌گرفت و مهمترین قسمت این مراسم آن بود که موسس شهر، نخستین شیار را در زمین ایجاد می‌کرد. هنگامی که شیار مقدس حدود شهر را تعیین می‌کرد و زمین شخم زده می‌شد، شهر در آن محل استقرار می‌یافت. با این توصیف، شهرهای ساسانی نه تنها در کالبد مصنوعیشان، بلکه از طریق دیگری نیز از طبیعت نامعمور بیرون تشخیص می‌یافتند. حصار شهر اگرچه ابزاری برای جلوگیری از تاخت و تازهای مهاجمان بود؛ اما کارکرد معنوی آن بسیار عمیقتر بود؛ زیرا هدف جدا ساختن شهر از محدوده‌ی قوای اهریمنی بود (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۴۸). در واقع هرچه بیرون از حصارهای شهر بود نظیر اقالیم نامعمور، سنگلاخ‌ها، خرابه‌ها و بیغوله‌ها، مکان ظهور قوای شرور و اهریمنی بود. میرچا الیاده در این خصوص بر این باور است:

بیابانی‌هایی که دیولاخ‌اند، زمین‌های ناکشته خود نمودگاری اساطیری دارند. همه‌ی این نواحی وحشی و ناآباد به آشوب ازلی (Chaos) تشبیه شده‌اند. آنها هنوز حالت بی‌شکل و نامتعیین خود را حفظ کرده‌اند. از این روست که هنگامی که سرزمینی برای نخستین بار گشوده می‌شود؛ یعنی آغاز به عمران و آبادانی می‌کند، آیین‌های برگزار می‌شود که به طور تمثیلی تکراری از فعل خلقت محسوب می‌شوند (الیاده، ۱۳۶۵: ۲۴).

بنابراین کشیدن حصار یا دیوار پیرامون شهرهای ساسانی و قرار گرفتن این شهرها بر روی مناطق مرتفع و کوهستانی نشان دهنده‌ی حفاظت شهر در برابر دشمنان دولت ساسانی است که به آسانی نتوانند وارد شهر شوند و نظم حاکم را برهم زنند. برای نمونه می‌توان به بنای قلعه‌دختر اشاره کرد. این بنا یک فلات کوهستانی را دربر گرفته که از سه طرف بوسیله تنگه احاطه شده و بیش از نیم کیلومتر مرب، مساحتش است و وسعت و گستردگی این بنا به اندازه‌ی آن است که یک لشکر در آن جای می‌گیرد. قلعه داخلی دارای باروهای

دفاعی است که جهت پادگان بوده است (Huff, 1997: 32) و دو حلقه چاه در کوه تا سطح کف رودخانه کنده شده و این بنا با محوری واحد از دیوار، محاصر شده و این دیوار دفاعی از بالای کوه تا ساحل رودخانه کشیده شده است و به این طریق نظارت کامل بر شهر تأمین می شده است

از دیگر شهرهای ساسانی می توان به شهر گور اشاره کرد که با حصارهای مدور و متداخل بسته شده و هر چیز از خود شهر گرفته تا محلات، خیابان‌ها، تا مجموعه‌های مسکونی، خانه‌ها و اتاق‌ها همه باید محصور بوده و دارای در و دروازه‌اند، حتی راه‌های ارتباطی عمده نیز کاملاً محصور بودند. این راه‌ها به کوچه‌های کوچک‌تر محلی و از آن‌ها به بن‌بست‌های بسیار تنگ و باریک و سپس به ورودی‌های خصوصی و نهایتاً به وسیله راهروهای باریک و اتاق‌ها و ایوان‌های منتهی می شدند، راه‌های اصلی شهر به هنگام شب کاملاً بسته و به این ترتیب ارتباط بین محلات مختلف قطع می شد (لینچ، ۱۳۸۱: ۵۰۹). بنابراین بناهای شهر ساسانی گویایی این هستند که قرار گرفتن شهرها در کوهستان و کشیدن دیوار بر اطراف شهرها به علت حفاظت شهر از آسیب دشمنان بوده است.

بنابر آنچه ذکر شد، می توان اذعان کرد که شکل‌گیری مفهوم شهر ساسانی تحت تاثیر آرمانشهر بوده است؛ یعنی نوعی رابطه دیالکتیکی بین مفهوم آرمانشهر و مفهوم شهر در دوره ساسانی وجود داشته است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از این پژوهش نشان داد که نوعی رابطه‌ای دیالکتیکی بین مفهوم آرمانشهر و مفهوم شهر ساسانی وجود داشته است. به همین منظور این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این پرسش بوده که آرمانشهر و نمودهای کالبدی آن چه تاثیری بر روی شکل‌گیری مفهوم شهر ساسانی داشته است؟ برای پاسخگویی به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی و از رویکرد جامعه‌شناسی معرفت استفاده شد و یافته‌ها نشان داد که بین واقعیت اجتماعی و معرفت بشری رابطه دیالکتیکی برقرار بوده است. از یک طرف واقعیت اجتماعی (عین) بر ذهن آدمی تاثیر گذاشته و پس از شکل‌گیری یا تکوین ایده، بر واقعیت اجتماعی تاثیر گذاشته است؛ یعنی انسان آغازین (اقوام آریایی) دارای مناسبات اجتماعی از جمله نظم، مراتب اجتماعی، دوری از هرگونه کاستی و دشمنی بوده است. این انسان برای

تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در ... (جلیل دارا و الهه صادقی) ۱۰۷

فهم و ادراک واقعیت‌های خویش نیازمند معرفتی اسطوره‌ای به نام آرمانشهر بوده و به همین علت به ساختن اندیشه‌ی آرمانشهر پناه برده است؛ اما پس از تکوین آرمانشهر، ویژگی یا کارویژه‌های آرمانشهر بر واقعیت‌های موجود از جمله شکل‌گیری مفهوم شهر به ویژه در زمان ساسانی تأثیر گذارده است. این اثرگذاری را می‌توان بر مفاهیمی نظیر «نظم»، «مراتب اجتماعی»، «محافظت شهر از آسیب دشمنان» و «ساختار کالبدی شهر» دانست. بنابراین آرمانشهر، هسته‌ای از واقعیت را در خود نهفته دارد؛ آرمانشهر شکل متعالی روابط اجتماعی را در ساحت دیگری از هستی و وجود می‌نماید؛ اما بلافاصله پس از این مرحله، آرمانشهر آغاز به اثرگذاری بر واقعیت می‌کند. پس این تأثیر و تأثر، رابطه‌ای دیالکتیکی و دوسویه است، از یک‌سو آرمانشهر از واقعیت تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر بر واقعیت اجتماعی (مفهوم شهر) اثر می‌نهد. پس تأثیر اندیشه‌ی آرمانشهری در ساخت شهرهای ایرانی به ویژه شهرهای ساسانی، انکارناپذیر است.

شیوه ارجاع به این مقاله

دارا، جلیل، صادقی، الهه. (۱۴۰۰). تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در دوران ساسانی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*, (2) 11

doi: 10.30465/shc.2022.37175.2239

کتابنامه

- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۱)، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نشر نی
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، *رساله در تاریخ ادیان*، مترجم جلال ستاری، تهران: سروش
- الیاده، میرچا (۱۳۶۲)، *چشم اندازهای اسطوره*، مترجم جلال ستاری، تهران: توس
- الیاده، میرچا (۱۳۶۵)، *مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ*، مترجم بهمن سرکاراتی، تبریز: انتشارات نیما
- آکوچکیان، احمد (۱۳۷۸)، *از آرمانشهر فلسفی تا آرمانشهر توسعه‌ای*، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمانشهر اسلامی
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: انتشارات سمت
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۰)، *اسطوره زندگانی زردتشت*، تهران: کتابسرای بابل

۱۰۸ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

ابن البلخی (۱۳۶۳)، *فارسانامه*، تصحیح لیسترانج ورنیولد آلن نیکسون، تهران: دنیای بکر، هاوارد؛ هلموت اتو دالکه (۱۳۶۸)، «جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر»، ترجمه رکسانا بهرامی تاش، نامه علوم اجتماعی، س ۱، ش ۲، ص ۴۸-۳۵.

بروغنی، حسین (۱۳۷۷)، *عمران و شهرسازی در دوره ساسانی*، پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
بهرامی، اکرم (۱۳۵۶)، «شهرهای ساسانی ۱»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، دوره ۱۲، شماره ۲، ۲۵۸-۲۱۵

بهرامی، اکرم (۱۳۵۶)، «شهرهای ساسانی ۲»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، دوره ۱۲، شماره ۳، ۲۹۲-۲۴۷

بوسایلی، ماریو (۱۳۸۳)، *تاریخ هنر ایران*، ترجمه یعقوب آزند، تهران: مولی

بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز

بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، پاره نخست و دویم، تهران: آگه

بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۱)، *هنر مقدس*، مترجم جلال ستاری، تهران: سروش

بندهش (۱۳۷۰)، مترجم مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس

پولادی، کمال (۱۳۸۵)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: مرکز

پیگلسکایا، ان (۱۳۷۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت علمی و فرهنگی

توکل، محمد (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی معرفت*، تهران: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه

تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا (۱۳۶۳)، *معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان*، تهران: انتشارات یساولی

تفضلی، احمد (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی (ارتشنانان، دبیران، دهقانان)*، مترجم مهرداد قدرت دیزجی، تهران: نشر دانشگاهی

حبیبی، محسن (۱۳۷۵)، *از شار تا شهر*، تهران: دانشگاه تهران

حمیدی تهرانی، آذر، صفری، جهانگیر (۱۳۹۸)، *بررسی و رجمکرد با نمونه‌های برجسته آن در اساطیر ایران و جهان*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، ۱۲۳-

۱۴۴

جوزف کارنوی، آلبرت (۱۳۸۳)، *اساطیر ایرانی*، مترجم احمد طباطبایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در ... (جلیل دارا و الهه صادقی) ۱۰۹

- خسروزاده، علیرضا (۱۳۸۷)، *شهرسازی دوره ساسانی*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- خلعتبری، الهیار، عباس پرتوی مقدم (۱۳۸۹)، «ویژگی‌های تاریخی و مولفه‌های جامعه شهری ایران در اواخر دوره ساسانیان»، تاریخ ایران، شماره ۵/۶۵
- دریایی، تورج (۱۳۸۸) *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس
- دینکرت، کتاب پنجم تا نهم (۱۳۵۵)، به کوشش ماهیار نوایی، کیخسرو جاماسب، شیراز: دانشگاه شیراز
- روویون، فردریک (۱۳۸۵)، *آرمانشهر*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس
- رستم‌وند، تقی (۱۳۸۸)، *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی*، تهران: امیر کبیر
- روایت پهلوی (۱۳۶۷)، ترجمه‌ی مهشید میر فخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی رضایی راد، محمد (۱۳۷۸)، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، تهران: انتشارات طرح نو
- زینر، رابرت چارلز (۱۳۷۵)، *طلوع و غروب زردشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات گیسوم
- سامی، علی (۱۳۵۵)، «معماری ایران در عهد ساسانی، مدائن»، *مجله هنر و مردم*، دوره ۱۴، شماره ۱۶۵ و ۱۶۶
- سامی، علی (۱۳۶۳)، *شهر باستانی گور فیروزآباد*، معماری ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات شرق
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۷)، *معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- شواله، ژان، آلن گریبان (۱۳۸۲)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون
- عهد اردشیر (۱۳۴۸)، تصحیح عباس احسان، مترجم محمد علی امام شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی،
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۷)، *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نشر نی
- لینچ، کوین (۱۳۸۱)، *تئوری شکل شهر*، ترجمه حسین بحرینی، تهران: دانشگاه تهران
- کوپ، لارنس (۱۳۸۴)، *اسطوره*، مترجم محمد دهقانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- کوه کن، محمود رضا (۱۳۹۶)، *ایرانشهر (روند تبیین اندیشه سیاسی ایرانشهری)*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی

گریستن سن، آرتور (۱۳۶۷)، ایران در روزگار ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر کیانی

کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۶)، شهرهای ایران، جلد دوم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی
کربن، هانری (۱۳۵۸)، *ارض ملکوت، کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدایی تا ایران شیعی*، مترجم ضیاءالدین دهشیری، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۶۹)، مترجم قاسم هاشمی نژاد، تهران: نشر مرکز
گازی، میرجلال الدین (۱۳۷۶)، *رویا، حماسه و اسطوره*، تهران: نشر مرکز
گات‌ها، *سروده‌های مینوی زرتشت* (۱۳۸۱)، تفسیر و تالیف حسین وحیدی، تهران: انتشارات امیر کبیر

مور، توماس (۱۳۹۴)، *آرمان شهر (یوتوپیا)*، ترجمه ی داریوش آشوری و نادر افشار نادری، مهرآفرین، رضا، (۱۳۹۳)، *شهر ساسانی*، تهران: انتشارات سمت
مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات انجمن ایران باستان،

میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۶)، *زردشت و گاهان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجیدی، حسین (۱۳۹۵)، *شناخت شهرهای ایران باستان (هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان)*، تهران: معماری رویال

مشکور، محمد جواد (۱۳۶۷)، *تاریخ ساسانیان*، جلد ۴، تهران: دنیای کتاب
مطلبی، مسعود، محمد مهدی نادری (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی آرمانشهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، دوره دوم، شماره ششم

محمدی منفرد، بهروز (۱۳۸۵)، «چیستی اتوپیا»، *مشرق موعود*، سال ۲، شماره ۵، ۳۵-۴۶
نامه تنسر سر به گشنسب (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی، گردآورنده تعلیقات مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی

هردوت (۱۳۳۶)، *تاریخ هردوت*، مترجم هادی هدایتی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران
هوف، دیتریش (۱۳۷۴)، *شهرهای ساسانی نظری اجمالی به پایتختهای ایران قبل از اسلام*، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی

هوف، دیتریش (۱۳۶۵)، *شهرهای ساسانی، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*، ترجمه محمدرحیم صراف، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: ارشاد اسلامی
ورجواند، پرویز (۱۳۷۰)، *شهرسازی و شهرنشینی در ایران: شهرهای ایران*، ج ۴، به کوشش یوسف کیانی، تهران: جهاد دانشگاهی

تأثیر آرمانشهر بر شکل‌گیری مفهوم شهر در ... (جلیل دارا و الهه صادقی) ۱۱۱

وندیاد (۱۳۹۱)، کتابیون مزداپور و حمیدرضا الوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یشت‌ها (۱۳۷۷)، تفسیر و تالیف ابراهیم‌پور داوود، تهران: انتشارات اساطیر

یسنا، (۱۳۵۶)، تفسیر و تالیف ابراهیم داوودپور، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران

ینسن، مریام ایوان؛ ن. دان، پیتر (۱۳۹۶) *روایت‌آمیزی در دن‌کیشوت*، ترجمه بهروز قیاسی. تهران: نشر اطراف

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر

Burke, Kenneth (1966) *Language as Symbolic Action: Essays on Life, Literature and Method*, Berkeley: University of California Press.

Cupitt, Don (1982) *The Word to Come*, London: SCM Press

Mannheim, k (1956) *Idology and Utopia* London: Routledge

Huff, D (1997), *Aspect Historie Archeologiques in Ghala Dokhtar*, Atechkade, H. Hugi, Ecolepolytechnique, Federal, Zurich, Avril.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی